

فصلنامه بهار ادب  
سال اول - شماره دوم - زمستان ۸۷

## نگاه شخصیتهای داستانهای صادق هدایت به رابطه با جامعه

دکتر شهرام آزادیان  
تاریخ دریافت: ۸۷/۱۱/۶  
تاریخ پذیرش قطعی: ۸۷/۱۲/۷

### چکیده :

آثار صادق هدایت بدلیل تأثیری که در ادبیات داستان ایران داشته است شایسته بررسی و تحقیق است. این مقاله میکوشد به تقسیم بندی دیدگاههای شخصیتهای داستانهای جدی هدایت، درباره «رابطه این افراد با جامعه» بپردازد. دو دیدگاه اصلی شخصیتهای در این باره، بیزاری و تمایل است و هر کدام از این دو به چند نگاه دیگر تقسیم میشوند و شخصیتهایی که نمود این حالات میباشند معرفی میگردند.

### کلمات کلیدی :

هدایت، جامعه، داستان، رابطه، تقسیم بندی

## مقدمه

نویسندگان بزرگ همان وضعیت فلاسفه بزرگ را دارند . به قول برتراند راسل « فلاسفه هم معلولند و هم علت » از سویی معلول اوضاع اجتماعی سیاسی و سازمان حکومتی زمان خویشند و از سوی دیگر علت عقایدی هستند که سیاست و سازمانهای دوره های بعد را شکل میدهند .

این سخن درباره صادق هدایت هم صادق است ، هدایت محصول دوران پر آشوب بعد از مشروطه و برخورد تمدن غرب با ایران است . این برخورد - که بخاطر سفر هدایت به فرنگ و تحصیلات او در آنجا شدت بیشتری نسبت به دیگر همدوره ایها و همانندان او دارد - اثر خود را در نوشته های او به شدیدترین وجهی نشان داده است .

از سوی دیگر هدایت به عنوان پیشوای بسیاری از نویسندگان همدوره یا بعد از خود ، تأثیر فراوانی بر فکر و جهان بینی آنان گذاشته است . بطوریکه بسیاری از تعبیرات و تفکرات هدایت را در آثار آنان می بینیم ؛ که البته در این میان تقدم فضل و فضل تقدم با هدایت است . از این جهت بررسی آثار هدایت نه از جهت خود ، بلکه از جهت تأثیر بر دیگران هم اهمیت دارد . یکی از دغدغه های اصلی هدایت جامعه است . این دغدغه بصورت های مختلفی خود را در آثار او نشان داده است و یکی از نموده های اصلی آن چگونگی برخورد شخصیت های داستانی او با جامعه میباشد . مسأله ای که یکی از مضمونهای اصلی آثار او را تشکیل میدهد انواع این برخورد و موضع گیریهای هدایت در هر مورد ، میتواند نظر او را درباره جامعه بخوبی نشان بدهد .

این مقاله میکوشد به بررسی این موضوع در آثار داستانی هدایت پردازد و آنرا تقسیم بندی کند . لازمست که به چند نکته قبل از ورود به بحث اشاره شود :

- ۱- این بحث، بحثی ادبی است، نه جامعه‌شناختی یا روانشناختی. مقصود این نیست که چرا هدایت و یا شخصیت‌های او اینگونه برخورد‌ها را با جامعه دارند و یا اینکه چه ارتباطات اقتصادی، اجتماعی این حالات را پدید آورده است، بلکه هدف نگاهی توصیفی به این موضوع از چشم خود شخصیت‌هاست.
- ۲- هدف در این مقاله نظریه پردازی و نگاه ارزش‌گذاری از دیدگاه یکی از نظریه‌های رایج نیست بلکه مقصود آنست که آن تقسیم‌بندی که بطور طبیعی از آثار هدایت بدست می‌آید ذکر شود.
- ۳- طبیعی است که در تقسیم‌بندی شخصیت‌ها و اینگونه مقولات، نگاه و ذوق شخصی نقش فراوانی دارد و بنده هم ادعا نمیکنم که اصلیت‌ترین جنبه‌ای که در این شخصیت‌ها دیده‌ام متفق علیه است.
- ۴- طبعاً اینگونه مقالات را نمیتوانند به مقالات و کتابهای دیگر ارجاع بدهند بلکه هر کسی تقسیم‌بندی خود را میکند و منبع اصلی بنده هم آثار داستانی جدی هدایت بوده است.



اگر بخواهیم شخصیت‌های داستانهای هدایت را از جهت نگاهشان به جامعه و ارتباط با آن تقسیم‌بندی کنیم، شاید بتوانیم به دو دسته اصلی برسیم: الف: کسانی که از جامعه بیزارند و میلی به ارتباط با آن ندارند. ب: کسانی که دوست دارند با جامعه در ارتباط باشند که این دسته بر اساس پاسخ جامعه، خود به سه زیرمجموعه تقسیم میشوند:

- ۱- کسانی که در جامعه پذیرفته میشوند.
- ۲- کسانی که مقهور و قربانی جامعه میشوند.
- ۳- کسانی که از جامعه طرد میشوند.

بعضی از این گروهها در نظر هدایت نامی دارند که به آن پرداخته خواهد شد. حال به بررسی هر یک از این دیدگاهها و ذکر مواضع آن و شخصیتهایی که نماینده آنها در آثار هدایت هستند میپردازیم:

**الف: بیزاری از جامعه:** مهمترین حالت در آثار هدایت همین نوع است. او بارها در دهان شخصیتهای داستانهایش جملاتی را گذارده که عمق آزردهگی وی را از عوام یا به قول خودش «رجاله ها» میرساند: «فقط برای مردمان معمولی، برای رجاله ها، رجاله با تشدید همین لغت را میجستم». <sup>۱</sup> در نظر هدایت رجاله ها و یا مردمان معمولی بسیار نفرت انگیزند. آنها موجوداتیند «احمق، خوشبخت<sup>۲</sup>، بی حیا، متعفن<sup>۳</sup>». <sup>۳</sup> افرادی که سالم بودند، خوب میخوردند، خوب میخوابیدند و خوب جماع میکردند. <sup>۴</sup> «قیافه های طماع داشتند و دنبال پول و شهوت میدویدند ... همه آنها یک دهن بودند که یک مشت روده دنبال آن آویخته شده و منتهی به آلت تناسلیشان میشد». <sup>۵</sup> «آنها از جانوران هم کمترند، آنچه آنان را اداره میکند اول شکم و بعد شهوت است با یک مشت غصب و یک مشت باید و نباید که کورکورانه بگوش آنها خوانده اند». <sup>۶</sup> بعضی از آنها کم و بیش به آرزوهای محدود خودشان رسیده بودند، شکمشان جلو آمده بود، یا شهوت آنها از پائین تنه به آرواره هایشان سرایت کرده بود و یا در میان گیرودار زندگی حواس آنها متوجه

۱- بوف کور. ۵۳.

۲- همان، ۱۲.

۳- همان، ۶۶.

۴- همان، ۸۳.

۵- همان، ۷۴.

۶- سه قطره خون، ۱۷۰.

کلاهبرداری ، چاپیدن رعایای خود ، محصول پنبه و تریاک و گندم و یا قنடை بچه و نقرس کهنه خوشان شده بودند».<sup>۱</sup>

دنیای اینان هم نفرت انگیزست « این زندگی که مطابق آرزوی دزدها و قاچاقچی ها و موجودات زریپرست احمق درست شده و اداره شده<sup>۲</sup> » روی زمین شکم و شهوت جلو چشمها پرده انداخته ، اما از این بالا که نگاه کنیم زندگی روی زمین مثل افسانه ای بنظر می آید که مطابق فکر یک نفر دیوانه ساخته شده باشد».<sup>۳</sup> جامعه ای که مطابق سلیقه و حرص و شهوت خودشون درس کردن و در کوچترین وظایف زندگی باید قوانین جبری و تعبد اونا رو مته کپسول قورت داد .<sup>۴</sup> « توی این محیط فقط یه دسته دزد احمق بی شرم و ناخوش ، حق زندگی دارند و اگه کسی دزد و پست و متملق نباشه میگن : قابل زندگی نیس .»<sup>۵</sup>

کارشان هم نفرت انگیز است . « این اسارتی که اسمشو کار گذاشتن و هر کسی حق زندگی خودشو باید از اونا گدایی بکند».<sup>۶</sup> « کار و کوشش مال مردم تو خالیس . باین وسیله میخوان چاله هایی که تو خودشونه پر بکنن ، مال اشخاص گداگشس که از زیر بته بیرون آمدن».<sup>۷</sup>

عشقشان هم نفرت انگیزست . «عشق چیست ؟ برای همه رجاله ها یک هرزگی ، یک ولنکاری موقتی است عشق رجاله ها را باید در تصنیفهای هرزه و فحشا و

۱- سگ ولگرد . ۸۴۳

۲- همان . ۱۳۳ .

۳- سایه روشن . ۱۱۱ .

۴- سگ ولگرد . ۱۳۲ .

۵- همان . ۱۳۲ .

۶- همان . ۱۳۲ .

۷- همان ۱۳۱ .

اصطلاحات رکیک که در عالم مستی و هشیاری تکرار میکنند پیدا کرد، مثل دست خر تو لجن زدن و خاک تو سری کردن».<sup>۱</sup>

خوب طبعاً در مقابل چنین جامعه ای فرد دچار اشکالات فراوانی میشود»، اما از همه این اشکالات مهمتر جوال رفتن با آدمهاست. شر جامعه گندیده «شر خوراک و پوشاک. همه اینا دائماً از بیدار شدن وجود حقیقی ما جلوگیری میکنه»<sup>۲</sup> و وضع هنرمند و فرهیخته بدتر است. چرا؟ «چون آرتیست حساستر از دیگران است و بهتر از سایرین کثافتها و احتیاجات خشن زندگی را میبیند»<sup>۳</sup>. «چون آرتیست بیشتر از سایر مردم در میکشد و همین یک جور ناخوشی است»<sup>۴</sup>. و همین وضعیت ناهنجار است که افراد فهمیده را از آن میماند «علیرغم اینکه بخواهند خود را با آن تطبیق دهند و آنرا بفهمند». «یه وقت بود داخل اونا شدم، خواستم تقلید سایرین رو در بیارم، دیدم خودمو مسخره کرده ام هر چی رو که لذت تصور میکنن همه رو امتحان کردم دیدم کیفهای دیگران بدرد من نمیخوره»<sup>۵</sup>.

عکس العمل این آزرده‌گی دو صورت دارد، یا انزوا و فرار از جامعه و یا خشم و نفرت شدید نسبت بدنیا و قواعدهش، «من از لفظ اکثریت و اقلیت و بشر و همچنین کسانی که مبتلا به جنون خدمت به جامعه هستند و از این جور چیزها بدم می‌آید»<sup>۶</sup>. «گاهی دلم میخواست بعد از مرگ دستهای دراز با انگشتان بلند حساسی داشتم تا همه ذرات تن خودم را بدقت جمع‌آوری میکردم و دو دستی نگه میداشتم

۱- بوف کور. ۱۱۶.

۲- سگ ولگرد. ۱۳۰.

۳- سایه روشن. ۲۱.

۴- همان. ۲۲.

۵- سگ ولگرد. ۱۳۱ و ۱۳۰.

۶- سایه روشن. ۱۸.

تا ذرات تن من که مال من هستند در تن رجاله‌ها نرود.<sup>۱</sup>» «آرزو می‌کردم که یک زمین لرزه یا طوفان و یا صاعقه آسمانی همه این رجاله‌ها که پشت دیوار اطاقم نفس میکشیدند، دوندگی میکردند و کیف میکردند، همه را میترکانید.<sup>۲</sup>» و عاقبت این نفرت به نفی واقعیت جهان می انجامد، «آیا این مردمی که شبیه من هستند، که ظاهراً احتیاجات و هوا و هوس مرا دارند برای گول زدن من نیستند؟ آیا یک مشت سایه نیستند که فقط برای مسخره کردن و گول زدن من بوجود آمده اند؟ آیا آنچه که حس میکنم و میسنجم سرتاسر موهوم نیست که با حقیقت خیلی فرق دارد؟»<sup>۳</sup>

صاحبان این دیدگاه را میتوان به دو دسته تقسیم کرد:

- ۱- روشنفکران متنفر از جامعه: افرادی مانند شخصیت‌های اصلی داستانه‌های بوف کور، زنده بگور، تاریکخانه و تا حدودی خشتون در داستان گجسه دژ. اینان افرادی با هوش و فهمیده اند که به فساد جامعه آگاه شده اند و آن را تحقیر و نقد میکنند. این دسته بیشترین میزان حرفهای گفتنی را به خود اختصاص داده اند.
- ۲- روشنفکران سر درگم: افرادی مانند همایون (گرداب)، میرزا حسینعلی (مردی که نفسش را کشت)، فریدون (شبهای ورامین)، روزبهان (آخرین لبخند)، دکتر وارنر (تخت ابونصر)، واسیلیچ (تجلی)، سید نصرالله (میهن پرست)، شریف (بن بست)، و سوسن (س.گ.ل.ل)، افرادی که توانسته اند خود را تا حدودی از معتقدات و تفکر عامه دور کنند ولی هنوز این مسائل در ایشان تأثیر دارد و آنها را در اضطراب و شکی دائمی قرار داده و به همین خاطر عاقبت اکثرشان به مرگ یا دیوانگی می انجامد.

۱- بوف کور. ۹۹.

۲- همان. ۶۷-۶۶.

۳- همان. ۱۲.

ب: تمایل به ارتباط با جامعه: فرد در این نگاه می‌خواهد که با جامعه ارتباط داشته باشد و با آن زندگی کند و تمایلی به انزوای نوع قبلی ندارد. ولی اینجا جامعه است که تصمیم گیرنده است و بسته به معیارهای خود افراد را میپذیرد یا رد میکند. چند حالت میان ممکن است که از قرار زیرند:

الف - پذیرش در جامعه: گاهی جامعه در آثار هدایت، افراد را با آغوش باز میپذیرند و همه امکانات خود را در اختیار آنان میگذارد. این حالت منفورترین نوع در نظر هدایت است، چون جامعه بنظر او منفی است و افرادی هم که در آن پذیرفته میشوند و محبوبند یا مثل حاجی مراد دزدند و یا مثل شیخ ابوالفضل ریاکار. این افراد را میتوان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- رجاله‌ها: این شخصیتها نماد جنبه‌های منفی مردم عادی و سستی هستند: حاجی مراد و زن او (حاجی مراد)، منیژه و نرگس و شیخ علی (مرد خورها)، کاکا رستم (دش آکل)، عزیز آقا و گلین خانم و مشدی رمضانعلی (طلب آمرزش)، شیخ ابوالفضل (مردی که نفسش را کشت)، میرزا یدالله و شهناز (محلل) گل بیو (زنی که مردش را گم کرد)، کسیاکی کی (پدران آدم)، لکاته (بوف کور)، حکیم باشی پور (میهن پرست)، حسن (دن ژوان کرج). این افراد موجوداتی هستند پست، بیشعور، دزد، قاتل، ریاکار، حيله گر، احمق، فریبکار و خلاصه دارای صفات بد فراوان که مورد تنفر شدید هدایت هستند.

۲- ژیکولوها: این جماعت در واقع همان رجاله‌ها هستند که مایه غربیشان زیاد شده است و در رفتار از الگوهای غربی برای ارضای غرایز استفاده میکنند. اینها هم مورد تمسخر و نفرت هدایت هستند: جمشید (آینه شکسته)، منوچهر و خجسته (صورتکها)، اسیر فرانسوی، تد (س. گ. ل. ل. .)، معشوقه حسن و دن ژوان کرج. خصوصیت مهم اینان توجه فراوان به مسائل جنسی و جنبه حیوانی است.



ب: قربانی شدن در جامعه: در این حالت جامعه مانند والدی سختگیر و متعصب فرد را کاملاً تحت سلطه خود قرار میدهد و جلو رشد تمام خواستها و افکار او را سد میکند. مانند مهرداد در داستان عروسک پشت پرده که « بیست و چهار سالش بود ولی هنوز به اندازه یک بچه چهارده ساله فرنگی، جسارت، تجربه، تربیت، زرنگی، شجاعت در زندگی خود نداشت.<sup>۱</sup> » یا داش آکل که فقط در خواب میتواند از قیود اجتماعی خود رها شود.<sup>۲</sup> خلاص در این حالت، جامعه زنجیری است برای انسان. از جمله این افراد میتوان به کسانی مانند: داش آکل، خداداد (لاله)، ربابه (محلل)، زرین کلاه (زنی که مردش را گم کرد، درخشنده و مهرداد (عروسک پشت پرده)، ویست زیت و زی زی (پدران آدم)، بهرام (گرداب) اشاره کرد. جالبست که اکثر اینان زن هستند.

ج - طرد از جامعه: حالت دیگر، در آثار هدایت، طرد شدگی است. بعضی از شخصیت‌های داستانهای هدایت در واقع علاقمندان به پذیرفته شدن در محیط عادیند ولی از طرف مردم طرد میشوند، و اصولاً در اینگونه موارد، جامعه است که مقصر قلمداد میشوند. جامعه ای که ظاهربین است و در ارزشگذاری افراد، قواعدی خشک دارد. داوود گوژپشت بخاطر چهره ظاهرش مورد تنفر و طرد شدگی قرار میگیرد و پات بخاطر سگ بودنش و هدایت میگوید: « حس می‌کردم که مرا با افتضاح از جامعه آدمها بیرون کردند.<sup>۳</sup> » شاید این احساس خود هدایت باشد که بر زبان سگ ولگرد گذاشته است: «او احتیاج داشت که مهربانی خودش را به کسی ابراز بکند برایش فداکاری بنماید. حس پرستش و وفاداری خود را به کسی نشان بدهد اما بنظر می آمد هیچکس احتیاجی به ابراز احساسات او نداشت، هیچکس از

۱ - سایه روشن . ۸۲ .

۲ - سه قطره خون . ۵۵ .

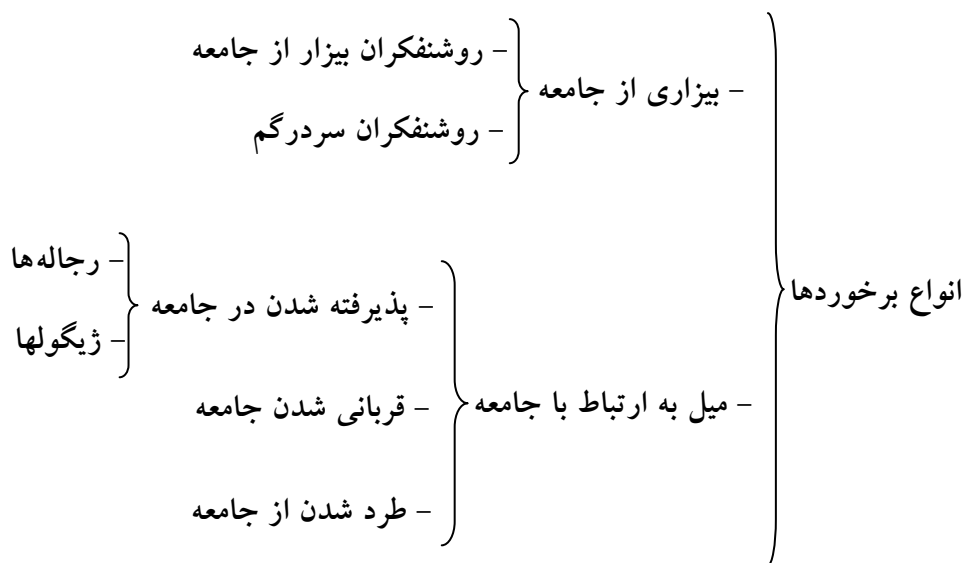
۳ - زنده بگور . ۱۶ .

او حمایت نمی‌کرد و توی هر چشمی نگاه میکرد بجز کینه و شرارت چیز دیگری نمیخواند و هر حرکتی که برای جلب توجه به این آدمها میکرد مثل این بود که خشم و غضب آنها را بیشتر بر می‌انگیخت.<sup>۱</sup>»

بیشتر این افراد بعد از طرد از جامعه دیوانه یا نیمه دیوانه میشوند. از جمله مطرودین به سگ ولگرد، داوود گوژپشت، روشنک (گجسته دژ) و سیمویه، (تخت ابونصر) و از افراد نیمه دیوانه میتوان به قهرمان سه قطره خون، احمد (پنگال) و ابجی خانم اشاره کرد. عاقبت بیشتر اینان هم به مرگ می‌انجامد.

## نتیجه

برخورد شخصیت‌های داستانهای هدایت با جامعه مسأله مهمی در درک آثار هدایت است. این برخوردها را به اینصورت میتوان تقسیم کرد:



## فهرست منابع

- ۱- بوف کور. صادق هدایت. تهران. چاپ پنجم. امیر کبیر. ۱۳۳۳.
- ۲- زنده بگور. صادق هدایت. تهران. چاپ سوم. امیر کبیر. ۱۳۳۳.
- ۳- سایه روشن. صادق هدایت. تهران. چاپ دوم. امیر کبیر. ۱۳۳۱.
- ۴- سگ ولگرد. صادق هدایت. تهران. چاپ سوم. امیر کبیر. ۱۳۳۲.
- ۵- سه قطره خون. صادق هدایت. تهران. چاپ دوم. امیر کبیر. ۱۳۳۳.